

مقاله

# زندگی و آثار میرزا محمد رضا کلهر

محمد علی علوی کیا | پژوهشگر، کرمانشاه

## اشاره

در نیمه دوم قرن سیزدهم، در عصر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، خط نستعلیق وارد دوره جدیدی از تغییر و تحولات خود شد. در این دوره با ورود صنعت چاپ به ایران نیاز بود تغییراتی در خط نستعلیق ایجاد شود. میرزا محمد رضا کلهر (۱۳۱۰-۱۲۴۵ ه.ق) با نبوغ خلاقانه و نوآوری بی نظیرش این نیاز را درک کرد و با اعمال تغییراتی در سبک میرعماد، پاسخگوی محدودیت‌های موجود در جامعه و نیاز زمان خود گردید. کلهر سبکی را به وجود آورد که تا امروز با نام مکتب کلهر (جدید) معیار و مدار خوشنویسی نستعلیق شده است. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع موجود، با تکیه بر زندگی و زمانه و سیاق معیشت میرزا محمد رضا کلهر، به نقش وی در ماندگاری و تکامل خط نستعلیق می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: خط نستعلیق، میرزا محمد رضا کلهر، چاپ سنگی، ناصرالدین شاه.

## مقدمه

تاریخ عصر ناصری صحنه بروز و ظهور مردانی در عرصه‌های گوناگون فرهنگ، ادب، هنر و سیاست ایران بود. پاره‌ای از این مردان، بخت آن را داشته‌اند که به مدد اسناد و مدارک تاریخی، شرح احوال و آثار آنان و خدمات و تأثیراتشان ماندگار شود و کتب و مقالاتی نوشته شود. از جمله آن مردان میرزا محمدرضا کلهر هنرمند و خطاط بزرگ است. او عمری به جد و جهد کوشید تا میراث گذشتگان را به کمال برساند. شیوه‌ای منحصر به فرد از خویش ابداع کرد و سیاقی را پایه گذاشت که امروز خط ایرانی-اسلامی نستعلیق الگوها و قواعد خود را از سیاه‌مشق‌های او می‌گیرد. این مقاله را در معرفی این هنرمند بزرگ ایران به نگارش درآورده‌ایم.

## ایل کلهر

میرزا رضا مردی از ایل کلهر، ایلات و عشایر غرب ایران بود که در پاسداری از مرزهای غربی ایران نقش بسزایی داشتند. ایل کلهر بزرگ‌ترین ایل کُردزبان کرمانشاه بود. مردان ایل، نخبه‌سوارانی بارشادت بودند و سر تنرس داشتند و در مصاف با دشمنان سرزمین مادری بی‌باکانه می‌جنگیدند. کلهران، باساخت و مهمان‌نواز بودند و با نشاط و سرخوشی روزگار می‌گذراندند.

در دوران محمدعلی میرزای دولت‌شاه حاکم کرمانشاه و کردستان در سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۵۱ حاج شهبازخان ریاست ایل کلهر را داشت. «شهبازخان» که در جنگ با کهیار پاشا مصدر خدماتی شایان شده بود (سنجایی، ۱۳۸۰: ۵). مردی آبادگر نیز بود و به کمک برادرانش مسجد و مدرسه حاج شهبازخان را ساخت که اکنون در چهارراه اجاق واقع است.

ایل دارای بهترین املاک و مراتع بود و از حیث تقسیمات نظامی و بنیچه قدیمی یک فوج مرکب از ۸۰۰ نفر سرباز داشت. براساس سالنامه ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ قمری، ضمیمه کتاب تاریخ سلاطین ساسانی، تألیف مرحوم محمدحسین خان ذکاءالملک، فوج کلهر با نمره ۶۹، علی‌خان سرتیپ فرمانده و سایر صاحب‌منصبان جز ۲۹ نفر بودند.<sup>۱</sup>

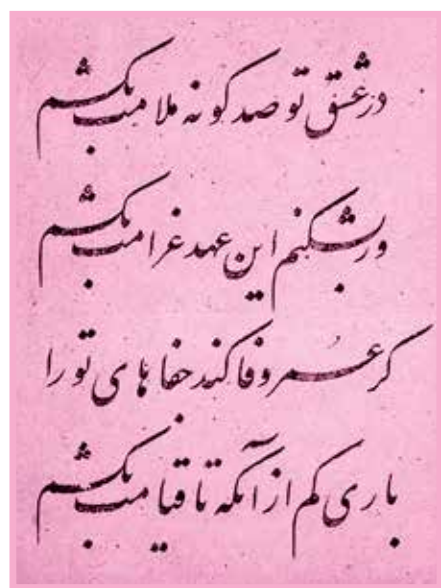
## در احوال میرزارضا کلهر

در بارهٔ بدایت احوال میرزا کلهر اطلاعاتی اندک و روایاتی خرد داریم. او به سال ۱۲۴۵ قمری دیده به جهان گشود. پدرش محمدرحیم بیگ سردسته سواران فوج کلهر از تیره شیرگه و ورمزیار منشعب از طایفهٔ خمان کلهر بود. برادر بزرگ‌ترش نوروزعلی بیگ در امور ایل قائم‌مقام پدرش بود. (سلطانی، ۱۳۶۶: ش ۷)

محمدرضا روزگار کودکی و نوجوانی خویش را به قاعدهٔ زندگی در ایل میان همگنان و همسالان خویش گذراند و پرورش یافت. سوارکاری، تیراندازی و شکار آموخت. او می‌کوشید تا در زمان خود در رزم جنگاور و چابکسوار گردد، ضرب‌شصت نشان دهد و در کروف‌های ایلی شرکت نماید.

در آن ایام نوجوانان به جبر زندگی در فضای ایل و سبک و سیاق و زندگی و معیشت آنان، چندان فراغت احوال نداشتند تا در کسب خط و کتابت بکوشند و هنر را نزد استاد فرا گیرند. ویژه آنکه در فرهنگ ایلی «میرزا بودن» مقامی درخور نبود و افراد و آدمیان به این عنوان به تکریم و عزت خوانده نمی‌شدند.

آموزش خط و کتابت (سوادآموزی) در میان بدنه ایلات و عشایر مرسوم نبود. جز اندکی از خان‌زادگان، آن هم از اولاد ذکور، دیگران مجالی برای کسب سواد و کتابت نداشتند و در میان خان‌زادگان نیز جز تنی چند که دل و جان به دانش



میرزا مردی بلند  
همت بود و زیستن  
درویش وارو به آزادی  
رامی پسندید. وظیفه  
بسگیری و خدمت در  
دیوان خانه بارو حیات  
او سازگار نبود



و هنر می سپردند، دیگران قلم و دوات را به یک سو نهاده و در پی فرصت برای شیطنت و بازیگوشی بر می آمدند و گاه میرزای آموزگار را به سخره می گرفتند.

درباره آموزش در میان خان زادگان ایل کلهر روایتی در دست نداریم اما شاید بتوان نمونه ای از آن را در گزارش علی اکبر خان سنجابی که خود خان زاده ای در ایل همجوار و همسایه کلهر بود و اندک زمانی بعد می زیست به قیاس نزدیک به واقعیت پذیرفت. علی اکبر خان سنجابی به یاد می آورد که پدرش برای آموزش آنان، میرزایی را به خدمت گرفته بود که از سواد و خط و ادب بهره کافی داشت. او هر بامداد بر بالین او و برادرش می آمد و از بستر بیرونشان می کشید و آن ها را به کنار حوض می برد و با دست های استخوانی و انگشت های بلندش دست و روی آنان را می شست و موهای ژولیده شان را شانه می زد. «سپس شکنجه شروع می شد الف ب پ ت ث، الف دو زبر آن و دو پیش آن ... چه عذاب دردناکی! میرزا برای جلوگیری از فرار، گوشه های قبایم را در زیر پنجه نیم ذرعی پایش فرو می برد و پنجه نفرت انگیزش با انگشتان درشت و بلند بسان گردن لاک پشت مرا به زمین میخکوب می کرد.» (سنجابی، همان: ۷۶)

باری، زندگی در ایل محمدرضای خان زاده کلهر را جوانی قوی هیکل، تنومند و با سلامت مزاج ساخت. در محیط وی سنت بزرگی از گردآوری و پهلوانی در میدان رزم و چابکسواری بر گرده اسب تیزرو و جنگ و گریز از مهلکه وجود داشت. محمدرضا شاید گاه به رسم عشایر این خطه به ضرورت، جنگ و غارتگری را نیز تجربه کرده بود. یادگاری که از این دوران برای وی تا پایان عمر باقی ماند، ناشنوایی یک گوش او بود که بر اثر وارد آمدن ضربتی سنگین بر او در یکی از آن کر و فرهای ایلی بر او بود. کلهر از حرفه پدری اسب و شمشیر جوهری و تربیت سگ شکاری را خوب آموخت و بر حسب عادت و وراثت سگان شکاری را بسیار دوست داشت. (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲۴۵؛ آشتیانی، ۱۳۲۳: ۳۹)

پیدا نیست که کلهر جوان نزد کدام میرزا یا ملا کلام دانایی و واژگان معرفت را آموخت، یا نام و آوازه خطاطان بزرگ روزگار را از که شنید، و نمونه های عالی درخشان هنر خوشنویسی قدیم را در کجا دید، و ورق های ناب نستعلیق را در کدام کتابخانه با چشم و دل دید و سرمشق گرفت. تاریخ در این باره خاموش است، اما پیدا است که حافظه شفاهی ایل پر بود از داستان های حماسی و نغمه های شاعرانه مردانی از ایل که نامشان در کتب رجال و دواوین از آن ها یاد شده بود.

سرانجام میرزا تصمیم خود را آشکار ساخت و دل از دیار و خانمان برکند. کوهستان های زیبا و دشت های خرم سرزمین مادری اش را پشت سر گذاشت و زیستن در ایل چون پدران و

برادران را، با همه ستایش و احترامی که برای ایشان قائل بود ترک کرد و راهی دارالخلافه ناصری گردید.

### در دارالخلافه طهران

در این ایام ناصرالدین شاه در میانه سلطنت خویش به استواری ایستاده بود. بحران های سال های نخست سلطنت را گذرانده بود و با تبختر و شکوه تمام پادشاهی می کرد و عنوان «قبله عالم» داشت. سفرهایش به فرنگستان از او پادشاهی هنردوست و اصلاح طلب ساخته بود و در اندیشه نوآوری و تجدید سازمان و تشکیلات اداری و نوسازی نهادی فرهنگی تحت اختیار و با مدیریت خود بود. گو اینکه مردی اهل ذوق و هنر نیز بود. طرح ها و گراورهای نقاشی اش بد نبود؛ خط را خوش می نوشت و به عکاسی عشق می ورزید. کتابخانه سلطنتی اش مرکز نگهداری گنجینه هایی نفیس از آثار نقاشان و خطاطان و هنرمندان، و چون موزه ای کوچک بود. شاه در خرید و جمع آوری نسخه های نایاب برای آن خساست به خرج نمی داد. به چاپ و نشر کتاب و روزنامه علاقه مند بود؛ به ویژه اگر در ستایش از اقدامات خودش می بود و گزارش های سفر و شکارهایش در چاپ های متعدد.<sup>۲</sup>

زمانی که میرزای کلهر در تهران اقامت گزید دیگر جوانی خام نبود. براساس قرائن و شواهد در آن سال ها در حدود ۳۰ تا ۳۵ سال داشته است. قلم را با صلابت در دست می گرفت و در خود استعداد و هنری ذخیره شده می دید که منتظر ظهور و غلیان بود. در تهران، کلهر ابتدا یک چند نزد میرزا محمد خوانساری شاگرد آقا محمد مهدی تهرانی، که کتیبه ازاره مسجد امام تهران به خط او نوشته شده بود و از استادان بنام نستعلیق بود، رفت. اما این ایام به درازا نکشید و کلهر توان و استعداد خویش را فوق استاد خود دید و در پی کسب مقامات بالاتر و ابداعات نیکوتر برآمد و چون استادی شایسته ندید به مشق کردن از روی خطوط اصلی استادان قدیم، مخصوصاً **میرعماد قزوینی** پرداخت و برای این کار به قزوین و اصفهان سفر کرد. به نوشته عباس اقبال «قسمتی از ایام جوانی اش به مشق کردن از روی کتیبه سردر یکی از حمام های قزوین و کتیبه قبر میرفندرسکی در اصفهان، که هر دو از بهترین نمونه های خط میرعماد است، گذشت. مخصوصاً از روی کتیبه میرفندرسکی که متضمن غزل معروف حافظ است، به مطلع:

روضه خلد برین خلوت درویشان است

مایه محتشمی خدمت درویشان است (آشتیانی، همان)

میرزا مدت ها مشق کرد و یا به اصطلاح حکاکان چربه آن را برداشته بود به همراه داشت و آن را بهترین سرمشق خود می شمرد<sup>(۳)</sup>

چیزی نگذشت که آوازه نام میرزای کلهر زبانزد خاص و عام شد و هنرستان او معیار زیبایی و حسن خط گردید، چنان که در کتاب «المآثر و الآثار» در این باره آمده است «در خط نستعلیق بعد از میرعماد بهتر از وی کسی را نشان ندادند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴)

شهرت میرزا چندان فراگیر شد که ناصرالدین شاه او را به حضور خود طلبید تا پیش او مشق خط کند. چنان که گاه گاهی از روی تفتن از روی سرمشق‌های او می‌نوشت. سپس پیشنهاد داد تا در اداره انطباعات قبول عضویت کند. اما میرزا مردی بلند همت بود و زیستن درویش‌وار و به آزادی را می‌پسندید. وظیفه بگیری و خدمت در دیوان‌خانه با روحیات او سازگار نبود. به احترام نمایاند که هر وقت مایل باشد برای اداره انطباعات کتابت کند و اجرت آن بگیرد. (آشتیانی، همان)

محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) یک چند هر از گاهی میرزا را می‌دید و خدمتی در هنر کتابت از او می‌خواست. او دربارهٔ خلیقات و سلوک میرزا می‌نویسد «مردی درویش‌منش، خوشخوی، سبک‌روح، بذله‌گو است. محضری مطبوع دارد و طلعتی محبوب با همه اشتهاش در آفاق و تقدمش بر قاطبه خطاطان، علی‌الاطلاق، هنوز از دیوان عالی‌رتبه‌ای نخواسته و جریه‌ای نگرفته است. برگ و ساز معاش از اجرت کتابت می‌کند و به هنر بازو و سر پنجه خویش روزگار می‌گذراند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۲۷۵)

نام «میرزا» در این ایام سند اعتباری بود که افراد هنر و صنعت خود را بدان ممتاز می‌کردند. در اعلانی که اداره انطباعات در معرفی صنعت حکاک می‌چاپ نمود به مناسبتی از میرزا نصرالله حکاک یاد می‌کند که «وحید و فرید زمان است و مخصوصاً آنکه خط را که بیشتر مدار حکاک بر آن است به تعلیم عمادالعصر والزمان استاد الكل میرزا محمد رضا به کمال رسانیده». (قاسمی، ۱۳۷۹: ۲۸)

## ورود صنعت چاپ و ابداعات کلهر

دوران خوشنویسی میرزای کلهر با ورود صنعت چاپ به ایران مصادف بود. ظرافت کاری خط نستعلیق و نازکی (ضعف) برخی از قسمت‌های حروف و کلمات به‌ویژه آخر دوایر، برخی اتصالات و ارسال‌ها و غیره در سبک میرعماد با ساختار و عمل چاپ سنگی هماهنگ نبود؛ چرا که به هنگام چاپ این نواحی چاپ نمی‌شد و در اصطلاح صنعت چاپ خورده می‌شد یا می‌ریخت. همچنین از دیگر مشکلاتی که صنعت چاپ بر سر راه خوشنویسی قرار داد مرکب چاپ بود. این مرکب مخلوطی از مواد صنعتی نسبتاً غلیظ بود که برای نگارش با قلم نی مناسب نبود. این محدودیت‌های

چاپ‌نویسی میرزای کلهر را بر آن داشت که تغییراتی در ساختار و شاکله خط نستعلیق به وجود آورد.

میرزا محمد رضا کلهر با تکیه بر نبوغ سرشار خود و براساس اصول و خواست و نیاز زمان بر پایه سبک میرعماد سبک جدید را پی ریخت و قلم نستعلیق را با صنعت چاپ آشتی داد. وی طی فرایندی در ساختار حروف و کلمات نستعلیق، با پرهیز از نازک‌نویسی و تیزنویسی، نوعی چاق‌نویسی را مرسوم ساخت که در آن دوایر کوچک‌تر و تنگ‌تر نوشته شده و کشیده‌ها و فاصله‌ها، پیوند حروف و کلمات کوتاه‌تر و ضخیم‌تر شد (انصاری، ش ۱۱: ۴۱)

## در ادوی همایونی

بدین‌گونه میرزا زندگی را آزاد و بی‌خواهش می‌گذراند. اما زمانی که از او خواسته شد تا در رکاب قلمبه عالم شود و با او در سفر خراسان همراه گردد، به شوق زیارت مزار شریف حضرت علی‌بن موسی الرضا (ع) و درک آستان پرفیض او، به میل تمام پذیرفت. شاید یک دلیل اقبال او به این سفر و مشاهده آثار بی‌نظیر خط و کتابت کتیبه‌نگاران آستان قدس رضوی بود که تا آن زمان توفیق بدان نیافته بود.

بدین‌گونه میرزای کلهر در سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان (پنج شعبان ۱۲۹۰) شرکت نمود و چون قرار بود که در اردوی ناصرالدین شاه، در طی راه روزنامه‌ای به خط نستعلیق به چاپ سنگی به طبع برسد، میرزا بی‌هیچ عذر و بهانه کتابت آن را پذیرفت.

برای چاپ روزنامه، اعتمادالسلطنه تمام لوازم و دستگاه چاپ را به اردوی همایون آورد و نوشتن نسخه اصلی این روزنامه، که بر آن نام «اردوی همایون» گذاشتند، به میرزا رضا کلهر محول شد. بدین ترتیب در هر منزل شماره‌ای از آن را که می‌باید به طبع برسد می‌نوشت و گماشتگان اداره انطباعات آن را به چاپ می‌رساندند. اردوی همایون، روزنامه هفتگی در قطع یک ورق و ۸ صفحه بود و مجموعاً ۱۲ شماره آن انتشار یافت.

شماره اول اردوی همایون یازدهم شعبان ۱۲۹۰ و آخرین شماره، شماره ۱۲ در روز یکشنبه دوازدهم ذی‌الحجه همان سال منتشر شد. محل انتشار شماره‌های نشریه اطراق‌گاه‌ها و منازل بین راه بود که به ترتیب عبارت بودند از دماوند، چشمه‌علی، (دامغان)، بسطام، بجنورد، قوچان، چم، مشهد، سبزوار، مزینان، شاهرود و تهران. مدیر نشریه محمد حسن خان صنیع‌الدوله و سردبیر آن میرزا محمدحسین فروغی بود. (قاسمی، همان: ۱۴۶)

همان‌طور که اشاره کردیم، روزنامه «اردوی همایون» را میرزای



**میرزا محمدرضا  
کلهر با تکپیه بر  
نبوغ سرشار خود  
و بر اساس اصول  
و خواست و نیاز  
زمان بر پایه سبک  
میر عماد سبک  
جدید را پی ریخت  
و قلم نستعلیق  
را با صنعت چاپ  
آشتی داد**



کلهر از سر شوق و رغبت می نوشت و امروزه یکی از بهترین نمونه های خط چاپ سنگی است.

### کتابت شرف

از مشاغلی که میرزای کلهر یک چند به تناوب بدان اشتغال می ورزید کتابت «روزنامه دولتی شرف» بود. محمدعلی فروغی در خاطرات خود درباره شرف نوشته است که سال ۱۳۰۰ هجری قمری بنا به میل ناصرالدین شاه اعتماد السلطنه یک روزنامه مصور به نام شرف تأسیس کرد. روزنامه به خط مرحوم میرزا محمدرضا کلهر که در نستعلیق نظیر میرعماد بود نوشته می شد و ساختن تصاویر به میرزا ابوتراب محول گردید. (فروغی، ۱۳۶۲: ۱۷۰)

### سیاق معیشت و زندگی روزمره میرزا محمدرضا کلهر

از غرایب کتاب روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه یکی این است که در آن اندک اطلاعی درباره بزرگترین خطاط عصر که در سفر شاه به مشهد به نگارش «روزنامه اردوی همایون» می پرداخت نمی بینیم، در حالی که به جزئیات زیادی از جنگولک بازی های ملیجک در این سفر پرداخته است! اما خوشبختانه یکی از شاگردان کلهر، یعنی عبدالله مستوفی در کتاب ارزشمند «شرح زندگانی من» جزئیات جالبی از نحوه زیست و گذران زندگی روزمره میرزای کلهر در اختیار ما قرار داده است که عبارتهایی از آن را با تصرف، نقل می کنیم.

### خانه و کلاس مشق میرزا

خانه میرزا رضای کلهر در خیابان جلیل آباد در گوشه شمال غرب جلو خانه عضدالملک بود. کوچه از شرق به غرب امتداد داشت که به محله سنگلاج می رفت. در این کوچه جز یک در بسته، که به اندرونی عضدالملک بود و ظاهری آراسته داشت، بقیه خانه ها محقر و خراب بود. در انتهای کوچه و در ضلع شرقی، خانه میرزای کلهر بود که آن را به ماهی دو تومان اجاره کرده بود.

این خانه برخلاف خانه های اعیانی شهر در شمال آن بنایی نداشت. مدخل خانه حدود یک متر و نیم بود که واردین را به صحن حیاط می رساند. در این راهرو درمی به اتاقی که کلاس مشق تابستانی استاد بود باز می شد و شاگردان بی آن که وارد حیاط شوند به این اتاق در می آمدند. کلاس درس میرزای کلهر یک اتاق کاهگلی بود که دیوار سمت کوچه آن نمناک و چند بار تعمیر شده بود. با این وجود آثار خوردگی و رطوبت در دیوار تا نزدیک طاقچه هویدا بود. در یک گوشه اتاق حصیری افتاده بود، در گوشه دیگر گلیمی بود. در محل آبرومند کلاس نمدی آهکی افتاده بود که بر روی آن فرش کرباسی بود که از روز خرید رنگ صابون ندیده بود. در زمستان مجلس مشق ما از این اتاق به اتاق دیگری منتقل می شد که سقفی کوتاه داشت. خشک و سفیدکاری شده بود اما دیوار و سقف اتاق از دود چراغ، رنگ سربی پیدا کرده بود. (مستوفی، همان: ۲۳۸)

لباس میرزای کلهر ساده بود. مطابق عرف میرزاهای آن زمان، و اندکی ساده تر. یک چشم میرزا اندکی پیچ داشت و گوش او سنگین بود. قدی متوسط داشت باریش نوک دار قرمز. سر را تمام می تراشید. در منزل لباس راحتی بر تن داشت، بدین گونه که تابستان ها پیراهن و زیرپوش می پوشید و گاهی در حین مشق پیراهن را از تن در می آورد و در زمستان ها هم نیم تنه برک و پوستین بر آن اضافه می کرد.<sup>(۴)</sup>

### سیاق مشق نویسی میرزای کلهر

میرزای کلهر در موقع مشق دوشکچه را دولا می کرد و در زیر ران چپ می گذاشت. روی کاغذ صابون خشک می زد و می گفت این عمل موجب نرمی کاغذ و آسانی گردش قلم بر روی آن می شود و در میان سیاهی خط و روی کاغذ گل های مدور زیبایی ایجاد می کند و به حسن خط می افزاید. چنان که گفته شد میرزای کلهر عاشق مشق بود. در شبانه روز جز پنج شش ساعتی که صرف خواب و یکی دو ساعت صرف خوراک و نماز مختصر می کرد، تمام اوقات در مشق مستغرق بود. در زمستان به واسطه

برای چاپ روزنامه،  
اعتمادالسلطنه تمام  
لوازم دستگاه چاپ را  
به اردوی همایون آورد  
و نوشتن نسخه اصلی  
این روزنامه، که بر آن  
نام «اردوی همایون»  
گذاشتند، به میرزا  
رضا کلهر محول شد

هر چند جنبش  
آزادی خواهی در روزگار  
کلهر هنوز پانگرفته  
بود اما ارادت و تکریم  
او نسبت به چهره‌هایی  
از رجال دین چون شیخ  
هادی نجم‌آبادی که به  
خرافه‌زدایی و مهار استبداد  
و اصلاح اندیشه دینی  
می‌کوشید، سهم و سوی  
فکری او را نشان می‌دهد

میرزا محمدرضا کلهر ابداعات و تغییراتی در اصول خطنویسی میرعماد ایجاد نکرد اما سلیقه و شیوه خود را در آن اعمال کرد. مدها را کوتاه کرد، دوایر را کوچک و ظریف نمود و تغییراتی در سایر ترکیبات حروف و خط وارد کرد.

سلیقه و نگاه کلهر در خط به سادگی پذیرفته نشد. خطاطان زمان شیوه میرعماد را کامل و در کمال می‌دیدند، از این رو با سیاق کلهر مخالفت می‌کردند. اما میرزا رضا تسلیم موج غالب نشد و چندان بر شیوه خود ایستاد و زیبایی نقش خط و کلک خویش را نمایان ساخت که به تدریج میل عام یافت و سبک و سیاق او پس از چند قرن سرمشق خط نستعلیق شد و معیار خوشنویسی گردید.

شیوه او در نستعلیق به تدریج از شیوه‌های میرعماد جلو افتاد و گراورهای نستعلیق از روی خط او الگوبرداری شد، که خطاطان آن را از روی کتب چاپ خط او اقتباس کردند. عمادالکتاب یکی از حلقه‌های انتشار شیوه کلهر بود بی‌آنکه شاگردی میرزا کرده باشد. میرزا زین‌العابدین شریف قزوینی، ملک الخطاطین، یکی از شاگردهای میرزا بود که هم مشق می‌داد هم کتابت می‌نوشت. از دیگر شاگردان او سید محمود معروف به صدرالکتاب بود. ولی هیچ کدام به پایه میرعماد در توسعه و انتقال شیوه‌های کلهر مؤثر نبود. عمادالکتاب که روش کلهر در خطاطی را از کتب چاپی اخذ کرده بود به علت قرار گرفتن در دوره پایانی قاجار ابتدای پهلوی حلقه ارتباط خوشنویسی دوره قاجار با دوره معاصر گردید. (تیموری، ۱۳۸۹: ۱۶)

از ویژگی‌های خط کلهر استحکام و قدرت قلم اوست. او به وقت نوشتن نفس را در سینه حبس می‌کرد و وقتی مشغول خط بود گویی دارد کار بدنی سنگین انجام دهد. در تراش قلم تصرف کرده بود. قلم را از دست راست می‌تراشید و بعد از جانب چپ گوشه‌ای در میدان قلم ایجاد می‌کرد. پشت مقطع قلم را برنمی‌داشت. می‌گفت قوت قلم در پوست آن است. فاق را خیلی کم کوتاه و باز می‌کرد. در چاپنویسی، مویی هم لای فاق قلم می‌گذاشت. انگشت میرزا به سبب کثرت اشتیاق به نوشتن و مشق خط پینه می‌بست. همیشه دو انگشت نر و سبابه او پینه داشت. به وقت نوشتن با قلم ریز، پینه انگشت‌هایش را با چاقوی تیزی می‌گرفت. قلم

بلندی شب‌ها و در تابستان به جهت خنکی هوا در تمام سال پیش از طلوع فجر بیدار بود و تا وقت خواب غیر از مشق خط کاری نمی‌کرد. وسط روز در تابستان یک ساعتی می‌خوابید و در زمستان ده بیست دقیقه میان پوستین چرتی می‌زد.

عبدالله مستوفی که خودش خط را پیش میرزای کلهر تعلیم دیده بوده جزئیات جالبی را از شیوه مشق او بیان می‌دارد: «طرز مشق کردنش منحصر به فرد بود، مثلاً یک هفته مشق دایره می‌کرد. از گوشه بالایی کاغذ دوایر متصل به هم روی کاغذ رسم می‌نمود. سطر اول که تمام می‌شد سطر دوم را چنان به سطر اول نزدیک شروع می‌کرد که فاصله بین دو سطر دیده نمی‌شد. همین که صفحه را تمام می‌کرد، جز حاشیه چند میلی‌متری، تمام صفحه سیاه بود و ندرتاً نقاط میکروسکوپی سفید در آن باقی می‌ماند. بعد از یک هفته مشق دایره عکس می‌کرد. سطرها را بر خلاف مشق دایره از چپ شروع و به راست خط می‌کرد و صفحه سیاهی می‌ساخت. بعد از آن مثلاً یک هفته مشق مد می‌کرد؛ خطوطی به بلندی دو، سه سانتی‌متر موازی و پشت سر هم رسم می‌کرد. این مشق را به مناسبت صدای قلم بر روی کاغذ خرت‌خرت موسوم کرده بود (مستوفی، همان: ۲۴۱)



از مشاغلی که  
میرزایی کلهر یک  
چند به تناوب بدان  
اشتغال می‌ورزید  
کتابت «روزنامه  
دولتی شرف» بود



را که روی کاغذ می‌گذاشت یک قلم یک کلمه را تمام می‌کرد. کمتر کسی در نوشتن این قدر قدرت داشت. خط تحریر را به شکسته نستعلیق به همان زیبایی می‌نوشت. میرزا در آموزش مشق خط رسم نداشت که سرمشق بدهد. حد چند مصرع از اشعار را مرتب کرده بود که در آن‌ها کلمات مناسب با گروه مبتدی متوسط و منتهی وجود داشت. (مستوفی، همان: ۲۴۳)

میرزا به هنر حکاکی علاقه‌مند بود و کسانی را در این زمینه تعلیم خط می‌داد. در خرید اقلام و ادوات مورد نیاز خود وسواس و دقت داشت و صنعتگران ایرانی را، که در ساخت ادوات مورد نیاز خطاطان استادی و دقت داشتند، به سهم خویش تشویق و معرفی می‌کرد. در روزنامه اطلاع، به مناسبتی از چاقوهای استاد احمد اصفهانی

توصیف و تمجید شده بود. میرزا فرصت را در معرفی یک صاحب صنعت ایرانی مغتنم دانسته و در نامه‌ای به اداره جریده می‌نویسد «صاحب‌صنعتان دیگری نیز هستند که در فن خود کامل و ماهر و زبردست می‌باشند». او از استاد محمدصادق چاقوساز اصفهانی مقیم و ساکن تهران یاد می‌کند که با اسبابی مختصر صنعت و فناوری خود را به درجه کمال رسانید و می‌نویسد: «بنده که به مناسبت خطاطی محتاج قلم تراش می‌باشم بعد از امتحان انواع و اقسام چاقوهای ممتاز فرنگی، امروز قلم تراشی که به کار می‌برم فقط کار استاد محمدصادق است.» سپس آدرس محل کار وی را برای خوانندگان علاقه‌مند خطاطی ذکر می‌کند (قاسمی، ۱۳۸۰، ج: ۲، ۱۶۸۶)

### درآمد میرزای کلهر

درآمد میرزا مختصر بود، که می‌توانست بهتر باشد اما گویی با دل خویش زندگی می‌کرد و آزادوار بودن برایش مهم‌تر بود. دست و پایش را به کار دیوانی بند نمی‌کرد. درآمد کلهر از مجلس درس و مشق به این قرار بود که از هر شاگرد ماهانه یک تومان می‌گرفت، چون شاگرد سنجیده و به‌وسواس می‌گرفت، بیش از پنج‌شش تومان نمی‌شد. معلم سرخانه شدن را نمی‌پسندید و بدان آکراه داشت و جز چند خانه که به ملاحظاتی می‌پذیرفت جای دیگر نمی‌رفت. از دو سه خانه‌ای که برای مشق می‌رفت هشت-نُه تومان عایدی داشت. از چاپ‌نویسی هم ماهی سه چهار تومان عایدی داشت. سر هم همه درآمد میرزا بیش از پانزده تا هجده تومان نمی‌شد. با این درآمد زندگی می‌کرد. (مستوفی، همان: ۲۳۹)

### کلهر و سیاست

میرزای کلهر سیاست‌پیشه نبود. او مردی وارسته و از تعلقات دنیایی آزاد بود. وطن خویش را آباد و آزاد می‌خواست و جهل و فقر را دشمن بود و تزویر و تلبیس کسان او را آزرده می‌ساخت. او در مجلس درس و مشق خود بی‌پرده و بی‌محاسن می‌گفت. پیشه چاپ‌نویسی برایش دهان‌بند نبود تا از بیم و از دست دادن، خود را سانسور نماید.



## مرگ کلهر

میرزا محمدرضا کلهر در بازگشت از شهر مقدس مشهد به مرض وبا که در تهران آن روز بیداد می کرد در سن ۶۵ سالگی در بیست و پنجم محرم الحرام ۱۳۱۰ قمری چشم از جهان فرو بست. مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی بر جنازه او نماز گزارد. پیکر او را در محل آتش نشانی امروز در میدان حسن آباد که در آن ایام قبرستان بود به خاک سپردند و بر دیوار آتش نشانی سنگ یادبودی به نام او نصب کردند که تا امروز باقی است.

### پی نوشتها

۱. منطقه جغرافیایی سرزمین کلهر عبارت بود از شمال تا شمال باختری به سرپل ذهاب، از جنوب به ایلام از غرب و جنوب غربی به بخش های قصر شیرین و گیلان غرب و از شرق و جنوب شرقی به ماهیدشت.
۲. رجوع شود به مقاله ناصرالدین شاه و خوشنویسی نوشته مهدی صحراگرد، گلستان هنر، تابستان ۱۳۸۶
۳. چربه: کاغذ تنک با پوست آهو که نقاشان بر نقش و یا تصویر دیگر گذاشته نقش آن را برمی دارند. گاهی خوشنویسان نیز چنان می کردند.
۴. پرک نوعی پارچه نرم و چسبان و ضخیم بود که از پشم شتر یا کرک بز با دست می یافتند.

### منابع

۱. آشتیانی، اقبال؛ **میرزا محمدرضا کلهر**، مجله یادگار، شماره ۷، ۱۳۲۳.
۲. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان؛ **المآثر و الآثار** (چهل سال تاریخ ایران) به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
۳. انصاری، صالح؛ **مطالعه تطبیقی در سبک رایج نستعلیق**، چیدمان، سال چهارم، شماره ۱۱.
۴. تیموری، کاوه؛ **عمادالکتاب**؛ (دیباچه خوشنویسی معاصر ایران)، رشد آموزش هنر، ۱۳۸۹، شماره ۲۴
۵. سنجایی، علی اکبر؛ **ایل سنجایی و مجاهدت ملی ایران**، تحریر و تحشیه کریم سنجایی، تهران: شیرازه، ۱۳۸۸.
۶. سلطانی، محمدعلی؛ **به یاد میرزا رضا کلهر**، کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره ۷، ۱۳۶۶.
۷. صحراگرد، مهدی؛ **ناصرالدین شاه و خوشنویسی**، گلستان هنر، تابستان ۱۳۸۶.
۸. فروغی، محمدعلی؛ **یاد کمال الملک**، آینده سال نو شماره ۳ و ۴ اردیبهشت ۱۳۶۲.
۹. قاسمی، فرید؛ **سرگذشت مطبوعات ایران**، ج، تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۰. قاسمی، فرید؛ **مشاهیر مطبوعات ایران**، ج ۱، تهران: ارشاد اسلامی ۱۳۷۹.
۱۱. مستوفی، عبدالله؛ **شرح زندگانی من**، تهران: زوار، ۱۳۷۱.

ناز او را می خریدند تا روزنامه دولتی و دست نوشته شاهی را به خط خود مزین نماید. اگر چه درویشانه می زیست، بی نیازی را مشق می کرد. درویش بازی را دوست نداشت و به اندک مال و کمینه حقوق بسنده می کرد و گرسنگی مردم او را آزاده می ساخت و زبان به خشم می گشود. چنان که مستوفی در شرح احوال او می نویسد «از رفتار حکومت بدون هیچ پرده پوشی نقادی می نمود. میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک، صدراعظم ناصرالدین شاه، را به واسطه درویش بازی سرزنش می کرد و بر آن بود که تمام عادات زشت ناصرالدین شاه که در آن ایام به ظهور می رسید از رویه ای است که میرزا یوسف و پدرش میرزا حسن مستوفی الممالک به او آموخته اند. از امین السلطان انتقاد می کرد زیرا «این مرد همه اهل کشور را گدا می کند» (مستوفی، همان: ۲۴۲)

هر چند جنبش آزادی خواهی در روزگار کلهر هنوز پا نگرفته بود اما ارادت و تکریم او نسبت به چهره هایی از رجال دین چون شیخ هادی نجم آبادی که به خرافه زدایی و مهار استبداد و اصلاح اندیشه دینی می کوشید، سمت و سوی فکری او را نشان می دهد.

## معاشران کلهر

دایره دوستان و رفقای هم صحبت میرزای کلهر محدود بود و با چند کس بیشتر حشر و نشر داشت. از مهم ترین رفقای او یکی سیدی یزدی بود به نام سید لطفعلی. این لطفعلی در جوانی مردی بزن بهادر بود؛ یک لوتی زنجیرکش و بی باک. در یزد کارش زورگیری و باجستانی بود. از تجار و بازرگانان باج می گرفت و سوراخ سنبه هر کار را خوب بلد بود. به همین علت توسط حکومت به دارالخلافه تهران تبعید شده بود. این ایام روزگار پیری اش بود. با میرزا شوخی های لفظی زیادی داشت و برای میرزا از روزگار جوانی و زندگی اش داستان ها می گفت. ساعات میرزا با این سیدی یزدی همه به شوخی و بذله گویی می گذشت. البته سید لطفعلی به جز این در شناخت چاقو و سنگ و کاغذ تحریر زبردست و استاد بود و میرزا این اقلام را که بسیار نیاز داشت، از او می گرفت.

**میرزا محمدرضا کلهر**  
**ابداعات و تغییراتی**  
**در اصول خط نویسی**  
**میر عماد ایجاد نکرد**  
**اما سلیقه و شیوه خود**  
**را در آن اعمال کرد.**  
**مدها**  
**را کوتاه کرد، دو ایر را**  
**کوچک و ظریف نمود**  
**و تغییراتی در سایر**  
**ترکیبات حروف و**  
**خط وارد کرد**

